

# متمم

# چیست

دکتر تقی وحیدیان کامیار  
استاد دانشگاه فردوسی

می دانیم که فعل مرکز جمله است و نوع و تعداد اجزای اصلی جمله به نوع فعل بستگی دارد؛ به این صورت که بعضی فعل ها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر آن، اجزای دیگر نیز می گیرند:

۱- نهاد+ فعل: فرهاد خوابید. گل خواهد پژمرد. فرهاد رفت.

۲- نهاد+ مفعول+ فعل: فرهاد سیب خورد.

۳- نهاد+ متمم+ فعل: فرهاد به پدرش می نازد.

۴- نهاد+ مفعول+ متمم+ فعل: فرهاد غذا را به کودک خوراند.

۵- نهاد+ مفعول+ مفعول+ فعل: فرهاد بچه را شیر گاو داد.

۶- نهاد+ مفعول+ مسند+ فعل اسنادی: فرهاد مریض بود.

۷- نهاد+ متمم+ فعل اسنادی: فرهاد چون شیر شد؛ فرهاد از ماست.

۸- نهاد+ مفعول+ متمم+ فعل اسنادی: فرهاد تو را چون شیر می پندارد. ما او را از خود می دانیم.

چنان که می بینیم، هر یک از فعل های فوق به یک یا چند جزء اصلی نیاز دارد. آن چه مورد بحث ماست، متمم است که در دستورهای زبان فارسی تاکنون به درستی بررسی نشده است. در مثال های بالا می بینیم که بعضی از فعل ها به متمم (حرف اضافه+ گروه اسمی) نیاز دارند؛ مثلاً اگر بگوییم «فرهاد می نازد» جمله ناقص است و به متمم نیاز دارد. به عبارت دیگر، بعضی از فعل ها متعددی به مفعول هستند و بعضی، متعددی به متمم؛ یعنی همان گونه که فعل جمله ی «فرهاد نوشید» جزئی (مفعول= آب) کم دارد، جمله ی «ما بر خوردیم» هم ناقص است و متمم می خواهد؛ مثلاً: «ما به این مشکل برخوردیم» و جمله بدون متمم ناقص است. پس اهمیت متمم برای بعضی از فعل های متعددی به متمم همانند

اهمیت مفعول برای فعل های متعددی به مفعول است؛ حتی بعضی از فعل ها به جای مفعول، می توانند متمم بگیرند؛ مانند: «ماه را بنگر» که می توان گفت: «به ماه بنگر».

تا این جا مطلب، مشکلی ندارد. اشکال وقتی پیش می آید که همین ساخت (حرف اضافه+ گروه اسمی) علاوه بر این کاربرد، یعنی متممی، کاربرد دیگری هم دارد که مورد نیاز هیچ فعلی نیست؛ یعنی وجودش اختیاری است و جنبه ی توضیحی دارد و اگر از جمله حذف شود هیچ نقصی در جمله پیش نمی آید. فقط توضیح حذف می گردد و ارزش گروه قیدی (قید یا حروف اضافه) دارد؛ مثلاً فعل «خوابید» یا «پژمرد» به این نوع گروه قیدی (= حرف اضافه+ اسم) نیازی ندارد اما می تواند با یک یا چند تا از این نوع گروه قیدی بیاید:

علی خوابیده است.

علی در خانه خوابیده است.

علی از صبح در خانه خوابیده است.

علی از خانه با دو چرخه برای خرید به بازار رفته است.

جمله ی اخیر دارای چهار قید یا حروف اضافه است که همه را می توان حذف کرد؛ زیرا فعل به آن ها نیاز ندارد؛ پس متمم فعل و گروه قیدی با حروف اضافه، دو مقوله ی جدا هستند. گرچه از نظر ساخت با هم تفاوتی ندارند.

متأسفانه دستورنویسان، این دو مقوله را به صرف شباهت صوری از هم تفکیک نمی کنند.

بعضی آن را متمم فعل می خوانند؛ یعنی وجودش را برای فعل لازم می دانند؛ حتی بعضی آن را مفعول بواسطه می نامند اما بحثی از ضرورت وجود آن برای فعل نمی کنند و کسانی هم که تفاوت این دو مقوله را مطرح ساخته اند، باز، مطلب را به دقت بررسی نکرده و معیاری برای تشخیص این دو مقوله ارائه نداده اند. چندان که خود ایشان، گاه، مثال یک مقوله را به اشتباه برای مقوله ی دیگر می آورند. اینک به بررسی این

مسئله در چند دستور می پردازیم:

در دستور زبان فارسی عبدالعظیم قریب، بهار، فروزانفر و ... مفعول به واسطه آن است که معنی فعل را به واسطه ی حرفی از حروف اضافه تمام کند: «از بدان بپرهیز و با نیکان در آمیز».

از این تعریف برمی آید که مقصود نویسندگان این دستور از مفعول با واسطه، متمم فعل یعنی جزء لازم فعل است. با این همه، بعضی مثال ها متمم قیدی است، نه متمم فعل؛ مانند: «مردمان را به زبان زیان مرسان» که «به زبان» مفعول به واسطه نیست، بلکه متمم قیدی است. به کار بردن اصطلاح مفعول به واسطه و این که مفعول به واسطه را متمم فعل می دانند دلیل می تواند باشد که مثال اخیر به اشتباه آمده است. گرچه در این کتاب از متمم قیدی، اسمی برده نشده است. بعضی از دستورنویسان از شیوه ی این دستور استفاده کرده اند.

در جزوه ی کوچکی که محمد پروین گنابادی درباره ی دستور نوشته است، مفعول به واسطه را چنین تعریف می کند که اسم به واسطه ی یکی از حروف اضافه، مفعول واقع می شود و بنابراین هر کلمه بعد از حروف اضافه حالتی مفعولی دارد: از خانه آمد.

از این توضیح برمی آید که از نظر او در مفعول به واسطه، مسئله ی متمم بودن فعل یعنی مورد نیاز بودن فعل مطرح نیست و صرف آمدن «حرف اضافه قبل از اسم» مفعول به واسطه است.

دکتر خانلری نیز همین نظر را دارد و می نویسد که متمم فعل یک یا چند کلمه یا عباراتی است که با یکی از حروف اضافه به جمله می پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می افزاید و بعد توضیح می دهد که: «فعل، چه لازم و چه متعددی باشد، برای تمام شدن معنی محتاج متمم نیست، متمم یک معنی اضافی به جمله می بخشد ... نشانه ی متمم فعل آن است که پیش از آن، حرف اضافه ای آمده باشد».

طبق تعریف دکتر خانلری- همانند تعریف



قبل - فعل هایی که متعدی به متمم (مفعول به واسطه) هستند (یعنی نیاز به متمم دارند) نادیده گرفته شده اند؛ نظیر: نازیدن، درآویختن، برآزیدن، پیوستن، گنجیدن، گرویدن، ... در جمله های:

او می نازد.

علی درآویخت.

او پیوست.

کتاب ها نمی گنجد.

ایشان گرویدند.

فعل این جمله ها متعدی است، متعدی به متمم (مفعول به واسطه)؛ و بدون متمم معنی فعل ناقص است.

در حقیقت آن چه سبب شد که دستورنویسان، تمایزی میان متمم فعل (مفعول با واسطه = متمم اجباری) با متمم قیدی (متمم اختیاری) قایل نشوند، دو عامل بوده است:

۱- (که عامل اصلی است.) قطعیت کامل نداشتن معیار معنایی است؛ یعنی نیاز یا عدم نیاز فعل به متمم. این معیار در بسیاری از فعل ها قطعیت دارد اما در بعضی افعال مسئله ی بحث انگیزی است. بعضی از فعل ها، روشن است که به متمم نیاز ندارند:

گل پژمرد؛ علی خوابیده است؛ فریدون ایستاده بود؛ فلانی مُرد؛

بعضی از فعل ها نیز، مشخص است که به متمم نیاز دارند:

علی به پدرش می نازد؛ علی از گناه می پرهیزد؛ آلمان با روسیه جنگید؛ همه ی کتاب ها در این جعبه نمی گنجد؛ در این جمله ها، اگر متمم حذف شود، معنی جمله ناقص می گردد.

نیاز یا عدم نیاز به متمم در بعضی از فعل ها - برعکس افعال فوق - روشن نیست. مانند «رفت» در جمله ی «رضا رفت»، که بسیاری معتقدند به متمم نیاز ندارد اما بعضی می گویند که

نیاز دارد؛ زیرا معنی ناتمام است و اصولاً «رفتن» به جایی منتهی می شود؛ مثلاً: «علی به خانه رفت». هم چنین فعل «رسید» در جمله ای نظیر «لوازم تحریر رسید». بعضی معتقدند نیاز دارد به متممی، مثلاً از تهران، و بعضی می گویند نیاز ندارد<sup>۲</sup>.

از طرفی، گاه، متمم در فعل هایی که به متمم نیاز دارند، به قرینه ی ذکری، ذهنی یا حضوری، یا به علت بی اهمیت بودن متمم یا مشخص نبودن آن حذف می شود: اسب ترسید (از یارس ناگهانی سگ). علی خانه اش را فروخت (به مردی). فریدون رنجید (از گفته شما).

اصولاً حذف هر یک از ارکان جمله - به عللی که گفتیم - میسر است: حذف مفعول: «علی گوشش می شنود». حذف فعل: «چشمشان روشن». حذف نهاد: «سرد شده است». و غیره.

۲- اشکال دومی که اهمیت زیاد ندارد اما سبب شده دستورنویسان متمم فعل (متمم اجباری) را از متمم قیدی (متمم اختیاری) جدا نکنند، این است که متمم قیدی بودن بعضی از متمم ها طبق دستور سنتی اشکال ندارد، مانند: پروین از صبح درس می خواند؛ اما بعضی دیگر، خالی از اشکال نیست؛ مانند: علی با کتاب به مدرسه رفت؛ علی کتاب را برای دوستش آورد. به عبارت دیگر «با کتاب» و «برای دوستش» را متمم «قیدی» نمی دانند.

این اشکال، پس از نوشته شدن کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی برطرف شد؛ زیرا در این کتاب، تمام متمم های با حرف اضافه - چه اجباری، چه اختیاری - جزو مقوله ی گروه قیدی محسوب شده اند؛ زیرا این دستور، توصیف ساختاری است<sup>۳</sup>.

ظاهراً اول بار، در دستور زبان فارسی بر پایه ی گشتاری، سخن از متمم فعل و متمم قیدی یا حرف اضافه به میان آمده است اما در این دستور، معیاری برای تشخیص این دو ارائه نگردیده است و یکی از دو مثالی که برای متمم فعل آمده، گروه

قیدی با حرف اضافه است، نه متمم فعل:

من این کتاب را برای دوستم خریده ام<sup>۴</sup>.

دومین دستورنویسی که میان متمم فعل (مفعول به واسطه) و متمم قیدی با حرف اضافه فرق گذاشته، آقای غلامرضا ارزنگ است. ایشان معیار معنایی را برای تشخیص این دو مقوله از هم مطرح کرده و چنین نوشته اند:

از نظر صوری، مفعول های با واسطه با متمم [متمم فعل = گروه قیدی با حرف اضافه] شبیه اند؛ زیرا، هر دو اسمی هستند که با کمک یکی از حروف اضافه در جمله آمده اند: با او جنگیدم؛ با اتومبیل آمدم؛ ولی فرق آن ها در این است که متمم (گروه قیدی با حرف اضافه) را می توان از جمله حذف کرد؛ بی آن که جمله ناقص شود: با اتومبیل آمدم ← آمدم؛ ولی اگر مفعول [با واسطه] را بدون هیچ قرینه ای از جمله حذف کنیم، جمله ناقص می شود: من به او تهنه زدم ← من تهنه زدم<sup>۵</sup>.

البته ایشان به نکته ی دیگری هم اشاره می کنند ولی آن هم معنایی است: «این گونه جمله ها که مفعول غیر صریح (متمم فعل) می گیرند، پس از آن که به صورت مجهول درآمدند، باز مفعول غیر صریح آن ها در جمله باقی می ماند<sup>۶</sup>».

بر نظر این دستورنویس چند اشکال وارد است:

۱- معیار تشخیص متمم فعل از متمم قیدی بر مبنای معنایی مطرح گردیده است؛ معیاری که چنان که گفتیم، در بعضی موارد، معتبر نیست و ظاهراً به همین دلیل دستورنویسان آن را به کار نرفته اند.

۲- نوشته اند که «مفعول غیر صریح با کمک یکی از حروف اضافه در جمله می آید». حال آن که متمم فعل (مفعول غیر صریح) با هر حرف اضافه ای نمی آید؛ مثلاً با حرف های اضافه ی: تا، بی، بدون، جز، مگر، الی، چون، درباره، به وسیله و ...



۳- از طرفی در عمل، فقط متمم فعل را سه نوع دانسته اند: «به ای»، «ازی» و «بایی» یعنی فقط با حرف های اضافه ی: به، از، با مطرح ساخته اند. در صورتی که محدود به همین سه حرف اضافه نیست؛ از طرفی این تقسیم بندی با تعریف مفعول غیر صریح تناقض دارد؛ زیرا در تعریف آمده که مفعول غیر صریح با کمک هر حرف اضافه ای می آید.

۴- بعضی مثال های متمم فعل (مفعول غیر صریح) متمم اسم است. مانند: من با او مصاحبه کردم (ص ۴۰، سطر ۳). این مصاحبه را با او کردم (ص ۴۰، سطر ۶) که متمم (با او) برای «مصاحبه» است، نه برای فعل<sup>۱</sup>.

به هر حال، چنان که قبلاً دیدیم، با معیار معنایی در بعضی از فعل ها نمی توان به طور قطع گفت که آیا به متمم نیاز هست یا نه؛ لذا ضابطه ای لازم بود تا این تمایز با قاطعیت صورت بگیرد، ولی کدام ضابطه؟

نگارنده برای یافتن چنین ضابطه ای راه های گوناگونی را بررسی کرد و سرانجام به راه حلی رسید. به این صورت که دریافت فعل هایی که به متمم نیاز دارند دارای حرف اضافه ی اختصاصی هستند؛ یعنی هر کدام از آن ها با یکی از این پنج حرف اضافه: «به»، «از»، «با»، «در» و «بر» می آیند؛ به این صورت: نازیدن به؛ چسبیدن به؛ ... پرهیزیدن از؛ ترسیدن از ... درآمیختن با؛ جنگیدن با: ... گنجیدن در؛ شوریدن بر.

رابطه ی هر یک از این گونه فعل ها با حرف اضافه ی اختصاصی خود، همانند بعضی از فعل ها در زبان انگلیسی است؛ مانند: Look که با at و Point که با to می آید؛ البته از این پنج حرف اضافه، فقط سه حرف «به»، «از» و «با» مهم است و برای معیار تشخیص کافی است؛ زیرا دو حرف دیگر، یعنی «در» و «بر» بسیار، کم کاربرد هستند و هر یک فقط با یک یا دو فعل می آیند. این ضابطه فعل هایی را که به متمم نیاز دارند، با قاطعیت تعیین می کند. مثلاً در جمله ای مانند «او به ثروتش می نازد» نمی توان به جای «به» حرف اضافه ای دیگر به کار برد، مثلاً گفت: «او از ثروتش می نازد» یا «او با ثروتش می نازد». هم چنین فعل «پرهیز»؛ در جمله ای مانند «از بدان پرهیز» نمی توان به جای «از» حرف اضافه ی «با» یا «به» به کار برد. اما در جمله ی «علی به خانه رفت» به جای «به» می توان «از» به کار برد؛ مثلاً گفت «علی از خانه رفت». هم چنین در جمله ی «کالا از تهران

رسید»، می توان گفت: «کالا به تهران رسید». به عبارت دیگر، فعل هایی مانند «رفت» و «رسید» و «آمد» و نظایر آن ها، حرف اضافه ی اختصاصی ندارند و لذا نیازمند متمم نیستند.

مسئله ی حرف اضافه ی اختصاصی داشتن فعل های متعدی به متمم - بر خلاف دیگر فعل ها که با هر حرف اضافه می آیند - نکته ی مهمی است. نگارنده، سال ها قبل در کتاب دستور فارسی نوشته است که بعضی فعل ها با هر حرف اضافه ای می آیند ... و بعضی فعل ها با هر حرف اضافه ای نمی آیند<sup>۱</sup>.

آقای دکتر انوری - گرچه همانند پروین گنابادی و دکتر خانلری - فرقی میان متمم فعل (مفعول به واسطه) و متمم قیدی نمی گذارند و می نویسند که: «متمم اسمی است که پس از حرف اضافه بیاید»<sup>۱</sup> اما به نکته ی مهمی اشاره می کنند: در فارسی ... برخی از فعل ها، حرف اضافه یا حروف اضافه ی خاصی می گیرند: سپردن به ... پرسیدن از ... آمیختن با ...<sup>۲</sup>

بنابراین، تشخیص متمم بسیار ساده است؛ زیرا بعضی از فعل ها از نظر معناروشن است که به متمم نیاز ندارند؛ مانند «پژمرد» و «ایستاده بودیم» در جمله های «گل پژمرد»، «ما ایستاده بودیم»؛ به علاوه حرف اضافه ی اختصاصی هم ندارند. بعضی دیگر قطعاً به متمم نیاز دارند؛ مانند «برخورديم» در جمله ای مانند ما «به مشکلی برخورداریم» و حرف اضافه ی اختصاصی هم دارند: «برخوردم به».

در مورد بعضی از نظر معنی شاید جای تردید باشد؛ مانند «آمد» در جمله ی «پرویز آمد» اما چون حرف اضافه ی اختصاصی ندارد به متمم هم نیاز ندارد؛ زیرا هم می توان گفت «پرویز به خانه آمد». و هم «پرویز از خانه آمد».

سخن دکتر انوری دو اشکال دارد:

۱- در بعضی از مثال ها، حرف اضافه - یا دقیق تر بگویم متمم - مربوط به فعل نیست، بلکه مربوط به اسم قبل از فعل است. مانند «کمک کردن به» که حرف اضافه «به» مربوط به فعل «کرد» نیست بلکه مربوط به واژه ی «کمک» است؛ مثلاً در جمله ای مانند: «کمکی را که شما به من کردید فراموش نمی کنم».

۲- دکتر انوری معتقد است که بعضی از فعل ها با حروف اضافه ی خاصی می آیند و مثال می زند: اندیشیدن به ... فکر کردن. اندیشیدن از ... هراس داشتن<sup>۳</sup>. حال آن که فعل های متعدی

به متمم بیش از یک حرف اضافه ی اختصاصی ندارند و درست مسئله این است که در این مثال و نظایر آن، فعل در یک معنی با یک حرف اضافه می آید و در معنی دیگر با حرف اضافه ی دیگر و در حقیقت دو فعل است نه یک فعل؛ زیرا، واژه ها همانند سکه دو رویه دارند؛ اگر معنی، یک سانس و لفظ متفاوت باشد، بیش از یک واژه هستند؛ مانند: «سعی» و «کوشش» که دو واژه هستند؛ هم چنین «شیر» به معنی «اسد»، «لبن» و «شیر آب» در حقیقت سه واژه است، نه یک واژه.

با این ترتیب، «اندیشیدن» به معنی فکر کردن، با «اندیشیدن» به معنی هراس داشتن، دو فعل است نه یک فعل. هم چنین «آموختن» به معنی یاد دادن، با «آموختن» به معنی فرا گرفتن نیز دو فعل است.

حتی بعضی از فعل ها در یک معنی، گذرا هستند و در معنی دیگر، ناگذر. مانند «رفتن» که به معنی «طی کردن» متعدی است: من هر روز این راه را می روم. خوردن به معنی «تناول کردن» متعدی به مفعول است اما خوردن به معنی برخوردارن متعدی به متمم.

با این ترتیب، فعل متعدی به متمم، فقط یک حرف اضافه ی اختصاصی دارد نه بیشتر. البته «برازیدن» و «زیبیدن» هم با حرف اضافه ی «به» می آیند و هم با حرف اضافه ی «بر» ولی اولاً اختلاف سبکی دارند، ثانیاً معنی آن ها فرق نمی کند.

به هر حال، مسئله ی حرف اضافه داشتن فعل های گذرا به متمم بسیار مهم است و در فعل هایی که نیاز داشتن یا نداشتن آن ها به متمم جای تردید دارد، حرف اضافه ی اختصاصی با قاطعیت، تردید را برطرف می سازد.

ضمناً در کتاب های لغت نیز درست آن است که این گونه فعل ها با حرف اضافه ی اختصاصی ثبت شوند<sup>۴</sup>.

اینک فعل های متعدی به متمم، با حروف اضافه ی اختصاصی آن ها:

۱- بالیدن به (تفاخر کردن)، چسبیدن به، برازیدن به، نازیدن به، زیبیدن به، انجامیدن به، پیوستن به، پرداختن به، برخوردارن به، گرویدن به، نگرستن به، مانستن به، اندیشیدن به (فکر کردن)، تاختن به، دست زدن به، ارزانی داشتن به، مالیدن به.

۲- ترسیدن از، پرهیزیدن از، رمیدن از، رستن از (رهیدن)، گذشتن از، گسستن از،



هراسیدن از، برآشتن از، دست کشیدن از، برگشتن از (متصرف شدن)، دست برداشتن از، اندیشیدن از (توسیدن)، برآشتن از.

۳- جنگیدن با، درآمیختن با، و رفتن با، درآویختن با، اندودن با.

۴- گنجیدن در، فرو رفتن در.  
۵- شوریدن بر.

فعل های چهار جزئی که علاوه بر نهاد و مفعول به متمم نیاز دارند:

۱- دادن به، بخشیدن به، خوراندن به، نوشاندن به، برانگیختن به، باختن به، فروختن به، گفتن به، پرداختن به، آموختن به (یاد دادن)، چسبانیدن به، افزودن به، آویختن به.

۲- خریدن از، شنیدن از، پرسیدن از، گرفتن از، ترساندن از، رهاندن از، آموختن از (یاد گرفتن)، کاستن از، کندن از، رنجاندن از.

۳- گنجاندن در، فرو بردن در، فرو کردن در، گذراندن در.

۴- شوراندن بر، گماشتن بر.

نکته ی مهم- در این فعل های چهار جزئی امکان حذف متمم به سبب وجود قرینه یایی اهمیت بودن یا مشخص بودن آن است؛ مانند علی دو چرخه خریده است (از دو چرخه فروش)؛ فرهاد خانه اش را فروخت (به رضا).

فعل های اسنادی گاه به جای مسند، متمم می گیرند. کاربرد این گونه جمله ها نادر است و وجود این متمم با هر حرف اضافه ای که بیاید الزامی است. واقعیت این است که فعل های اسنادی به متمم نیاز ندارند و متمم آن ها نیز با حرف اضافه ی خاصی نمی آید. این گونه متمم ها معمولاً قابل تأویل به مسند هستند؛ پارچه از ابریشم است = پارچه ابریشمین است؛ فرهاد چون شیری شد = فرهاد شیر سان یا شیروار شد.

در مواردی نیز، کلمه ی «یکی» از این جمله ها حذف گردیده است؛ فرهاد از دوستان ماست = فرهاد یکی از دوستان ماست.

### متمم غیر فعل

نه تنها بعضی از فعل ها متمم می گیرند بلکه بسیاری از اسم ها، صفت ها، قیدها و حتی بعضی صوت ها نیز به متمم نیاز دارند:

۱- متمم اسم: کلماتی که متمم اسم نیاز دارند، بسیار هستند؛ مانند «مهارت». مثلاً اگر بگوییم: «فرهاد مهارت دارد» ناقص است؛ زیرا مهارت، در چیزی است: علی در نقاشی مهارت

دارد.

اسم هایی که به متمم نیاز دارند، در هر نقشی که باشند، به متمم نیازمندند:

مهارت او را در خطاطی همه ستودند؛ به مهارت او در موسیقی رشک می بردند.

اسم های دیگر که به متمم نیاز دارند: علاقه به، اعتقاد به، ایمان به، اشاره به، گرایش به، ارادت به، توصیه به، سفارش به، مربوط به، مباحثات به، تفاخر به، سلام به.

پرهیز از، حذر از، اجتناب از، آگاهی از، سرکشی از، استفاده از، بهره کشی از.

نبرد با، جنگ با، دعوا با، دشمنی با، خصومت با، دوستی با، مهربانی با، رفاقت با، هماهنگی با، مخلوط با، ارتباط با، رابطه با، مصاحبه با، مذاکره با، مبارزه با، بیگانگی با، آشنایی با.

میانجی گری در، سهل انگاری در.

شورش بر (علیه)، طغیان بر (علیه).

بعضی از اسم ها یا ضمایر مبهم نیز برای رفع ابهام، متمم با حرف اضافه ی «از» می گیرند: یکی از بچه ها، امتحان نداد. بعضی از، نیسی از، بسیاری از، گروهی از، عده ای از.

۲- متمم صفت: صفت هایی که به متمم نیاز دارند، نیز بسیارند:

الف: هر صفت تفضیلی به متمم نیاز دارد: «دوستی صمیمی تر سراغ ندارم.» پیدا است که مفهوم ناقص است. مثلاً باید گفت: دوستی صمیمی تر از علی سراغ ندارم.

ب: بعضی دیگر از صفت های پسین نیز به متمم نیاز دارند: افراد معترض دست از کار کشیدند؛ که نیاز به متمم دارد: افراد معترض به کاهش دست مزد، دست از کار کشیدند. هم چنین: علاقه مند به، نگران به، معتقد به، مؤمن به، مفتون به، مدیون به، مقروض به ...

متعجب از، هراسان از، وحشت زده از، بیزار از، متفرد از، منزجر از، نگران از، برآشفته از، پُر از، شکست خورده از، خداحافظی از، منصرف از، پشیمان از و ...

هماهنگ با، همراه با.

۳- قیدهای نیازمند به متمم: اولاً هر قید تفضیلی به متمم نیاز دارد: علی آهسته تر از ما می آمد؛ که قید آهسته تر به متمم «از ما» نیاز دارد؛ علی راحت تر از تو نفس می کشید. ثانیاً بعضی قیدها هم هستند که بدون تفضیلی بودن، باز به متمم نیاز دارند: قطاری را دیدم که پُر می رفت.

قید پُر نیاز به متمم دارد. مثلاً: «پُر از مسافر». یا پُر از کالا.

۴- صوت های نیازمند متمم: بعضی از صوت ها نیز به متمم نیاز دارند: افسوس بر عمر از دست رفته! دریغ از این همه دوستی! حیف از شما! آفرین بر تو!

در پایان، تکرار می شود که گرچه وجود متمم مانند نهاد، مفعول و مسند برای فعل ضروری است اما همانند آن ها، در صورت وجود قرینه- اعم از ذکری، ذهنی، حضوری و معنایی- می توان آن را حذف کرد.

۱- عبدالعظیم قریب و ...: دستور زبان فارسی، سال ۱۳۳۰، جلد ۱، صص ۳۸.

۲- محمد پروین گنابادی: دستور زبان فارسی، سال ۱۳۳۳، صص ۲۷.

۳- پرویز ناتل خانلری: دستور زبان فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۲، صص ۸۱-۸۳.

۴- در کلاس های بازآموزی دبیران ادبیات، در این فعل ها اختلاف نظر پیش می آمد.

۵- محمد رضا باطنی: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ سوم، ۱۳۶۲، صص ۱۷۳.

۶- مهدی مشکوة الدینی: دستور زبان فارسی، چاپ اول، ۱۳۶۶، صص ۱۰۵ و ۱۸۹.

۷- غلامرضا ارژنگ: دستور زبان فارسی، سال ۱۳۷۴.

۸- همان، صص ۳۸. ناگفته نماند که آقای ارژنگ در دستور زبان سال سوم دبیرستان مفعول را پنج نوع می دانند:

«رای»، «مجرد»، «به ای»، «از ای»، «بای» و «ای» اشاره ای به نیاز فعل به مفعول های «به ای» ... نمی کنند: غلامرضا ارژنگ، علی اشرف صادقی: دستور سال سوم آموزش متوسطه ی عمومی، ۱۳۶۰، صص ۷۸.

۹- همان، صص ۳۸-۴۰.

۱۰- تقی وحیدیان: دستور فارسی، با روشی آسان و نو، ناشر امیرکبیر، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۴۹، صص ۸۲.

۱۱- حسن انوری: دستور زبان فارسی، انتشارات پیام نور، جلد ۲، صص ۸۴.

۱۲- همان، صص ۶۰.

۱۳- همان، صص ۶۱.

۱۴- ناگفته نماند فعل هایی که حرف اضافه ی اختصاصی دارند، ممکن است مانند افعال دیگر در جمله با گروه قیدی (متمم قیدی) نیز بیایند، منتها این گروه قیدی اولاً به سادگی قابل حذف هستند؛ ثانیاً وجود متمم قیدی نیاز به متمم را هرگز نمی نهد: نیروهای زرهی در این منطقه به سپاه پیوستند. علی در حضور شما به پدرش می نازد.